

کشورهای نوظهور و ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی)

رضا شیرزادی*

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

شروع هزاره سوم میلادی توأم با ظهور طیفی از قدرت‌های جدید اقتصادی بوده است که از آنها با نام قدرت‌های نوظهور یاد می‌شود و عمدتاً شامل کشورهای برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی (بریکس) هستند. این کشورها بخش عمده‌ای از جمعیت و خاک کره زمین، تولید ناخالص و تجارت جهانی را در اختیار دارند. ظهور و بروز این کشورها، ایده جابه‌جایی قدرت سیاسی - اقتصادی را در سطح جهان مطرح کرده است. علاوه بر این، برخی دیگر از کشورها نسبت به پیوستن به این گروه ابراز تمایل کرده‌اند. حال با توجه به این تحولات، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که شکل‌گیری و تقویت کشورهای بریکس از سال 2000 به بعد، چه تأثیری بر ساختار اقتصاد سیاسی بین‌المللی داشته است؟ به نظر می‌رسد شکل‌گیری و تقویت این گروه از کشورها موجب آغاز دگرگونی ساختار اقتصاد سیاسی بین‌المللی از شکل تک قطبی غرب‌محور به چندقطبی غیر غرب‌محور شده است. البته این گروه‌بندی در این راستا، امکانات و محدودیت‌هایی دارد. ایران در پیوستن به این گروه دارای فرصت‌هایی خواهد بود که در مقاله مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

کلید واژه‌ها

کشورهای نوظهور، اقتصاد سیاسی، تجارت جهانی، بریکس.

* Email: shirzadi2020@yahoo.com.

یکی از مشخصه‌های نظام بین‌الملل در هزاره سوم، پیدایی بازیگران جدید و طرح موضوع جابه‌جایی قدرت جهانی بوده است. این موضوع با قدرت‌نمایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نوظهور، در کانون توجهات و تأملات نظری سیاست جهانی قرار گرفته است. بر این اساس، در شرایط گذار کنونی حاکم بر جهان، کشورها و قدرت‌های اقتصادی مطرح، هر کدام به‌دنبال آن هستند تا از طریق تشکیل اتحادیه‌ها و بلوک‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی، جایگاه خود را در نظم نوین جهانی بیش از پیش تحکیم و تقویت کنند. یکی از این تشکلهای نوظهور که در حال حاضر بیشتر جنبه اقتصادی دارد، گروه «بریکس» است. این گروه شامل پنج کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی می‌باشد. پنج عضو بریکس حدود 30 درصد از مساحت کره زمین، تقریباً نیمی از جمعیت دنیا و حدود 28 درصد از تولید ناخالص جهان را در اختیار دارند. ذخایر ارزی کشورهای یاد شده، بالغ بر 4900 میلیارد دلار برآورد شده است.

ایده تشکیل بریکس ابتدا در سال 2001 با هدف جابه‌جایی قدرت اقتصادی جهان از کشورهای توسعه‌یافته، به کشورهای در حال توسعه، مطرح شد. نخستین نشست رهبران گروه «بریک» (برزیل، روسیه، هند و چین) در 16 ژوئن 2009 در «یکاترینبورگ» روسیه برگزار شد. آفریقای جنوبی در 24 دسامبر 2010 به عضویت بریک درآمد و رئیس‌جمهوری این کشور برای نخستین بار در نشست سوم سران این گروه در 14 آوریل 2011 در چین حضور یافت. بنابراین با اضافه شدن آفریقای جنوبی به این گروه، نام آن از «بریک» به «بریکس» تغییر یافت.

«جیم اونیل» اقتصاددان برجسته بانک «گلدمن ساکس» کسی است که برای اولین بار در سال 2001 از نام «بریک» برای اشاره به این گروه استفاده کرد. همه اعضای بریکس بجز روسیه، از جمله کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال ظهور محسوب می‌شوند. این گروه از لحاظ ظرفیت اقتصادی بالای اعضای آن، در نشست‌های مختلف خود خواهان بازسازی و اصلاحات در نظام مالی جهان شده، تا از دید خود، نظام مذکور را به یک نظام کارآمد، مطمئن و باثبات تبدیل کنند. اعضای بریکس بر این باورند که بحران اقتصادی چند سال اخیر، ناکارایی و نقصان نظام مالی جهانی (با حاکمیت دلار) را به خوبی نشان داده و اکنون زمان اصلاح آن فرا رسیده است.

اگر چه اقتصاد تنها مولفه خیزش قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نبوده، اما در پیدایی و نقش‌آفرینی قدرت‌های در حال ظهور، نقشی عمده داشته است. توسعه صنعتی و فناوریانه، نرخ رشد اقتصادی، میزان تولید ناخالص داخلی، نرخ درآمد سرانه، برخورداری از سهم شاخص در بازار تولید کالا و خدمات، نقش‌آفرینی در عرصه تجارت منطقه‌ای و جهانی، ظرفیت تولید علم، ضریب توسعه انسانی، نهادینه شدن تحقیق و توسعه در ساختار برنامه‌ریزی ملی و دستیابی به نرخ رشد دو رقمی در تولید گروهی از محصولات با فن‌آوری بالا از جمله معیارهایی می‌باشند که در تحلیل قدرت‌های نوظهور مورد ارجاع قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، قدرت‌های نوظهور از فرآیند جهانی شدن اقتصاد و تحولات نظام بین‌الملل در دوره پساجنگ سرد نیز اثر پذیرفته و با دستیابی به امکانات منطقه‌ای و جهانی جدید، به یکی از مولفه‌های مهم اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند. رشد اقتصادی و افزایش سهم این قدرت‌ها از صادرات و واردات جهانی، آنها را به رده ده اقتصاد برتر جهان ارتقا بخشیده است، به نحوی که اکنون در ادبیات اقتصاد جهانی، از بریکس به‌عنوان گروه‌بندی اقتصادی دوم جهانی در برابر گروه هفت کشور صنعتی جهان غرب، سخن رانده می‌شود. در بررسی جایگاه اقتصادی هر یک از اعضای گروه باید خاطر نشان ساخت که چین در رتبه دوم، هند در رده چهارم، روسیه در رده ششم و برزیل در رده هفتم اقتصادی جهان واقع شده‌اند.

اگرچه قدرت‌یابی کشورهای نوظهور به گسست بنیادی در نظام بین‌الملل موجود نینجامیده، اما منافع و نگرش‌های متفاوت بازیگران غیر غربی به‌عنوان مؤلفه جدید محیط بین‌المللی، می‌تواند تغییراتی را در آرایش و سرشت سیاست جهانی پدید آورد. تحرکات بین‌المللی قدرت‌های مزبور، گویای این واقعیت است که اعضای این گروه‌بندی متناسب با شرایط نظام بین‌الملل و موقعیت خود در آن، از طیفی از گزینه‌ها یعنی از همگرایی تا واگرایی پیروی می‌نمایند، اما هویت بین‌المللی و سمت و سوی آینده آنها در چگونگی شکل‌دهی به نظم بین‌المللی نقش‌آفرین خواهد بود، تا جایی که پیش‌بینی می‌شود در صورت ادامه و تقویت همکاری کشورهای عضو بریکس تا سال 2050، این گروه به یک بازیگر اقتصادی مهم در جهان مبدل گردد. پیوستن برخی از بازیگران منطقه‌ای و کشورهای دیگر به این مجموعه، این گروه‌بندی را بیش از پیش تقویت نموده و آن‌را از موقعیت برتری برخوردار می‌کند. با توجه به تحولات فوق، اکنون این سوال مطرح می‌شود که شکل‌گیری و تقویت کشورهای بریکس (برزیل، هند، روسیه، چین، آفریقای جنوبی) چه تأثیری بر ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل داشته است؟ چشم‌انداز همکاری ایران با آن، چگونه است؟ به نظر می‌رسد شکل‌گیری و تقویت کشورهای بریکس موجب آغاز دگرگونی ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل از تک قطبی (غرب محوری) به چند قطبی غیر غرب‌محور شده است و پیوستن ایران به این گروه، موجب ایجاد فرصت‌هایی برای این گروه و نیز خود ایران خواهد شد.

الف - نظام تک قطبی و زمینه‌های گذار

تجربه تاریخ بلندمدت گذشته همان‌طور که نشان دهنده چرخه‌های تجاری و نوسانهای ادواری رخ داده در فواصل زمانی 50 تا 60 ساله است، گویای چرخه‌های جابه‌جایی در قدرت هژمونیک نیز می‌باشد. آخرین مورد از این جابه‌جایی به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد که طی آن، قدرت نوظهور آمریکا جای بریتانیای کبیر (قدرت هژمونیک قرون 18 و 19) را گرفت. تسلط انگلستان بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل از پایان جنگ‌های ناپلئونی تا پایان جنگ جهانی اول (1815-1918) حدود یک قرن استمرار داشت. سال‌های 1870 تا 1913 اوج سلطه بلامنازع انگلستان بود و در این دوره اقتصاد جهانی رشد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد (میلر، 1390: 26-11).

این جابه‌جایی همراه با تغییر نظم اقتصاد جهانی بود که در شکل‌گیری نظام ذخیره جهانی یا تسویه حساب‌های بین‌المللی جدید و نیز نظام حکمرانی نوین بازتاب یافت. در نتیجه، دلار جای پوند را به‌عنوان ذخیره جهانی گرفت، نظام اقتصاد بین‌الملل بر مبنای توافقات برتون وودز در سال 1944 تنظیم شد و در این چارچوب نهادهای جدید شامل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گات برای ساماندهی اقتصاد جهانی پا به عرصه حیات نهادند (گریفینس، 1388: 968-966).

در دوره جنگ سرد الگوی مشخصی از نظم مبتنی بر نظام دوقطبی حاکم بود. رقابت نظامی بین دو ابرقدرت و متحدین آنها در بستر نظم شمال - جنوب و شرق - غرب معنا می‌یافت. نظم دنیای غرب مبتنی بر هژمونی آمریکا بود که نظام اقتصادی برتون وودز و سایر نهادهای بین‌المللی نیز در آن قرار می‌گیرند (Slaughter, 2004: 14). آمریکا هم‌چنان تلاش می‌کند که در یک نظام تک‌قطبی در روابط بین‌الملل، هژمونی خود را حفظ کند. این کشور از لحاظ قدرت نظامی بسیار پیشرو است، اما در زمینه‌های اقتصادی، مالی و صنعتی رقبایی دارد که می‌توانند تشکیل دهنده یک نظام چندقطبی در عرصه روابط بین‌الملل باشند و ساختار غرب‌محور موجود را به یک ساختار چندقطبی تبدیل کنند. قدرت‌های نوظهور در قالب گروه بریکس در این چارچوب قرار می‌گیرند.

به این ترتیب، در دهه‌های اخیر با ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید در جهان، ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل که شاکله آن توسط آمریکا و متحدان آن کشور پایه‌گذاری شده بود، مورد انتقاد قرار گرفته، چرا که این ساختار، عمدتاً حافظ منافع

آمریکا و اروپا بوده است. برای نمونه، نحوه مدیریت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر اساس تعداد حق رای اعضا است، اما طبق تصمیمات 70 سال پیش در برتون وودز، بیشترین حق رای از آن آمریکا و بعد، کشورهای اروپایی است. لکن کشوری نظیر چین که هم اینک دومین اقتصاد جهان به‌شمار می‌رود، در حد کشوری چون ایتالیا که اقتصادش یک پنجم چین است، حق رای دارد.

ب- اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تحولات جاری

اقتصاد سیاسی به پدیده‌هایی اشاره می‌کند که در کانون توجه رشته‌های اقتصاد و سیاست قرار دارند و توضیح می‌دهد که چگونه قدرت سیاسی بر پیامدهای اقتصادی تأثیر می‌گذارد و نیز چگونه نیروهای اقتصادی بر رفتار سیاسی مؤثر واقع می‌شوند. اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیشتر بر فعالیت‌های میان بازیگران بین‌المللی از جمله دولت‌ها، شرکت‌های جهانی، سازمان‌های بین‌المللی و جنبش‌های اجتماعی تمرکز دارد و تا حدی جواب‌گوی ضعف پارادایم واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است که سیاست را از اقتصاد جدا و قدرت را عمدتاً به‌معنای قدرت سیاسی - نظامی می‌داند (اسمیت و دیگران، 1392: 2-1). علاوه بر آن، اقتصاد سیاسی بین‌المللی بر خلاف نواقح‌گرایی، به سطح تحلیل بین‌المللی محدود نیست و مرزهای بین‌المللی و فراملی، مرزهای نفوذناپذیری محسوب نمی‌شوند (Craine, 1997: 3-27).

در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل، یافته‌های آماری جاری نشان می‌دهند دگرگونی‌هایی در موقعیت و رتبه‌بندی اقتصادهای برتر جهان به‌وقوع پیوسته است. مهم‌ترین علائم این تحولات طی سال‌های اخیر، نرخ رشد اندک برای کشورهای توسعه یافته عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و هفت کشور صنعتی (G7) و نرخ‌های رشد بالاتر برای کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور به‌ویژه کشورهای عضو بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) می‌باشد. در نتیجه این تحولات، پیش‌بینی می‌شود حداقل در نیمه اول قرن بیست‌ویکم، مرکز ثقل اقتصاد جهان از غرب به شرق منتقل شود و فصل جدیدی در تاریخ اقتصاد کلان بین‌الملل آغاز گردد که در آن ترکیب 10 قدرت برتر اقتصادی، کاملاً متفاوت با وضعیت قرن بیستم خواهد بود. در اقیانوس 2050 چین، آمریکا و هند سه اقتصاد برتر جهان با فاصله قابل توجه نسبت به سایر کشورها خواهند بود و به‌ترتیب تولید ناخالص داخلی آنها برحسب شاخص برابری نرخ ارز؛ 53، 41 و 27 تریلیون دلار خواهد بود (قاسمیان، 1395: 1).

بر پایه مطالعات انجام شده توسط مؤسسه PWC، اقتصاد جهان طی سال‌های 2014 تا 2050 به‌طور متوسط سالیانه 3 درصد رشد خواهد داشت. تولید ناخالص داخلی جهان در سال 2037 دو برابر 2014 و در سال 2050 نسبت به 2014 سه برابر خواهد شد. یافته‌های اخیر نشانگر تنزل جایگاه اقتصادهای برتر کنونی و ارتقای رتبه اقتصادهای نوظهور است. مرکز ثقل اقتصاد جهانی در حال چرخش از آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن به سمت چین، هند، روسیه، برزیل و سایر کشورهای حوزه آسیا و به تعبیری از جوامع توسعه یافته به مناطق در حال توسعه است. پیش‌بینی می‌شود تولید ناخالص داخلی چین برحسب شاخص برابری نرخ ارز، در سال 2028 از آمریکا پیشی گیرد.

شواهد حاکی از تحولات جدی در عرصه اقتصاد بین‌الملل طی دهه‌های آتی است. وقتی ژاپن و آلمان درگیر بازسازی اقتصادی آسیب‌های ناشی از جنگ جهانی دوم بودند، تصور جایگاه این دو کشور در بین سه اقتصاد برتر جهان در استانه هزاره سوم، دشوار می‌نمود. نمونه دیگر، کره جنوبی است که در دهه‌های پیش به‌عنوان یک کشور با درآمد کم در آغاز راه توسعه قرار داشت، اما اینک به جمع کشورهای تازه صنعتی شده، پیوسته و در رتبه سیزدهم اقتصاد جهانی قرار دارد (قاسمیان، 1395: 12).

جدول 1: سی اقتصاد برتر جهان در مقاطع زمانی 2014، 2030 و 2050 میلادی

رتبه	2014		2030		2050	
	کشور	سی	کشور	سی	کشور	سی
1	آمریکا	416.17	چین	26667	چین	53553
2	چین	355.10	آمریکا	25451	آمریکا	41384
3	ژاپن	770.4	هند	7304	هند	27937
4	آلمان	820.3	ژاپن	5994	اندونزی	8742
5	فرانسه	902.2	آلمان	4734	برزیل	8534
6	انگلستان	848.2	برزیل	4056	ژاپن	7914
7	برزیل	244.2	انگلستان	3908	مکزیک	7087
8	ایتالیا	129.2	فرانسه	3663	روسیه	6610
9	روسیه	057.2	روسیه	3323	نیجریه	6354
10	هند	48.20	مکزیک	2881	آلمان	6338
11	کانادا	794.1	اندونزی	2660	انگلستان	5744
12	استرالیا	483.1	ایتالیا	2638	فرانسه	5207
13	کره جنوبی	449.1	کره جنوبی	2557	عربستان سعودی	4481
14	اسپانیا	400.1	کانادا	2391	ترکیه	4354
15	مکزیک	296.1	اسپانیا	2077	کره جنوبی	4142
16	هلند	880	عربستان سعودی	048.2	ایتالیا	3617
17	اندونزی	856	استرالیا	009.2	کانادا	3583
18	ترکیه	813	ترکیه	822.1	اسپانیا	3099
19	عربستان سعودی	778	نیجریه	756.1	استرالیا	2903
20	نیجریه	594	لهستان	161.1	مصر	2896
21	لهستان	552	هلند	128.1	فیلیپین	2747
22	آرژانتین	536	تایلند	990	پاکستان	2727
23	ایران	403	مالزی	930	مالزی	2676
24	کلمبیا	400	آرژانتین	926	تایلند	2658
25	تایلند	380	کلمبیا	922	ویتنام	2555
26	آفریقای جنوبی	341	فیلیپین	848	آفریقای جنوبی	2521
27	مالزی	337	ایران	848	کلمبیا	2485
28	فیلیپین	290	مصر	806	بنگلادش	2450
29	مصر	285	آفریقای جنوبی	767	لهستان	2422
30	پاکستان	233	پاکستان	729	ایران	2243

(Source: IMF WEO database for 2014 estimates)

بانک جهانی نیز در پیش‌بینی خود که در ماه ژوئن 2016 منتشر شد، اذعان می‌دارد چین به‌عنوان مهم‌ترین اقتصاد نوظهور، درصدد متوازن‌سازی مجدد اقتصاد خود و بازگشت به نرخ‌های رشد بالاتر است، در حالی‌که روسیه و برزیل

کماکان درگیر رکود اقتصادی خود هستند. طبق پیش‌بینی بانک جهانی، نرخ رشد اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه در سال 2016 حدود 3/5 درصد (0/6 درصد کمتر از پیش‌بینی قبلی) بود. نرخ رشد اقتصادی این دسته از کشورها در سال 2017 با افزایش نسبی، 4/4 درصد برآورد شده است.

چین با وجود تدابیر ویژه برای متوازن‌سازی اقتصاد و بازگشت به نرخ‌های رشد بالا، طی سال‌های 2016 تا 2018 به ترتیب 6/7، 6/5 و 6/3 درصد رشد خواهد داشت که برخلاف میل و اراده سیاستگذاران این کشور، همچنان روندی نزولی را تجربه خواهد کرد. در حالی که در مورد هند، پیش‌بینی‌ها حاکی از نرخ رشد ثابت و نسبتاً افزایشی معادل 7/6، 7/7 و 7/7 می‌باشد. بدین ترتیب در میان اقتصادهای برتر جهان اعم از توسعه یافته‌ها و اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه، هند بالاترین نرخ رشد را در اختیار خواهد داشت. برخی صاحب‌نظران بر این باورند که هند حداقل طی 10 سال آینده به روند رشد اقتصادی نسبتاً افزایشی ادامه خواهد داد. برزیل با آهنگ ملایم در حال خروج از رکود اقتصادی است و نرخ رشد 0/4-، 0/2- و 0/8 درصد را تجربه خواهد کرد. روسیه نیز وضعیت مشابهی دارد و با وجود رکود اقتصادی فعلی، تنها به لطف درآمد نفت و گاز در سال‌های آینده با آهنگ سریع‌تری نسبت به برزیل از رکود خارج خواهد شد و نرخ رشد‌های 1/2-، 1/4 و 1/8 درصد را تجربه خواهد کرد (قاسمیان، 1395: 24-22).

به این ترتیب، از جمع 10 اقتصاد برتر جهان در سال 2014؛ کشورهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا دیگر در سال 2050 در جمع برترین‌های جهان نخواهند بود و جای آنها را اندونزی، مکزیک و نیجریه خواهند گرفت. آلمان نیز از رتبه چهارم به رتبه دهم تنزل خواهد کرد. ترکیب 10 اقتصاد برتر جهان در سال 2050 را هفت اقتصاد نوظهور چین، هند، برزیل، روسیه، اندونزی، مکزیک، نیجریه و تنها 3 اقتصاد توسعه یافته آمریکا، ژاپن و آلمان تشکیل می‌دهند.

ج - قدرت‌های نوظهور: شکل‌گیری و اجلاس‌ها

ایده شکل‌گیری گروهی به نام بریک، در سال 2001 توسط مؤسسه سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس، برای پیش‌بینی وضعیت اقتصادی و قدرت‌های برتر جهان در نیم قرن آینده مطرح شد. جیم اونیل اولین بار نام مخفف این گروه را در سر تیترا یک روزنامه اقتصادی به کار برد (O'Neill, 2001). گفتگوهای مقدماتی برای شکل دادن به این گروه توسط وزرای امور خارجه کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین در شصت و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد آغاز شد. بعد از این اجلاس، رهبران ارشد بریک، در 4 نشست دیپلماتیک دیگر (یکاترینبورگ، سائوپائولو، ژاپن و لندن) به منظور تحکیم پایه‌های این گروه شرکت کردند. بنابراین بریکس نام گروهی از کشورها به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو شامل: برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است. در ابتدا نام این گروه بریک بود اما پس از پیوستن آفریقای جنوبی به آن در سال 2010، به بریکس تغییر نام داد. اعضای گروه بریکس همگی به غیر از روسیه، در رده کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال ظهور هستند، اما عموماً به واسطه اقتصادهایی با رشد پرشتاب و فراگیر و نفوذ تأثیرگذار بر امور جهانی و منطقه‌ای، از دیگر کشورها متمایز می‌شوند. بریکس نمایانگر نیمی از جمعیت جهان و 28 درصد از قدرت اقتصادی دنیا است. در سال 2012 ترکیب‌بندی اسمی تولید ناخالص داخلی این گروه، 13/6 تریلیون دلار آمریکا بود (Ram prasad, 2015: 4).

اولین اجلاس‌ها گروه بریکس در 16 ژوئن 2009 در یکاترینبورگ روسیه با حضور لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا، دمتری مدودف، منموهن سینگ و هوچین تائو به‌عنوان نمایندگان کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین برگزار گردید و کشورهای عضو بر موضوعاتی نظیر روش‌های بهبود وضعیت اقتصادی و اصلاح نظام مالی جهان متمرکز گردیدند. همچنین این

کشورها در خصوص برقراری روابط پولی و تجاری نزدیک با یکدیگر و ایفای نقش موثر و بیشتر در امور اقتصادی جهان به بحث و تبادل نظر پرداختند (ایزدی؛ مطهری خوشینانی، 1394: 44-43).

به دنبال نشست یکتائینورگ، رهبران کشورهای بریکس هشدار دادند که باید در نظام مالی جهان اصلاحاتی صورت بگیرد تا بتواند به یک نظام کارا، مطمئن و باثبات تبدیل شود. هر چند این کشورها منتقد سلطه دلار آمریکایی در نظام رایج ارزی نیستند، اما در این نشست نگرانی خود را نسبت به کاهش ارزش دلار ابراز کردند. در 21 مارس 2012 چهارمین اجلاس گروه بریکس در دهلی نو برگزار گردید. افزایش مبادلات تجاری با یکدیگر، همکاری ارزی، کاهش وابستگی به اروپا و ایالات متحده آمریکا و طرح تأسیس بانک توسعه جنوب- جنوب از موضوعات مطرح شده در این اجلاس بود. هم‌چنین پنجمین اجلاس در آفریقای جنوبی (2013)، ششمین اجلاس در برزیل (2014) و هفتمین اجلاس در اوفا در جمهوری باشقیرستان روسیه (2015) برگزار شد.

بنابراین کشورهای بریکس با توجه به جمعیت انبوه و قدرت اقتصادی در حال رشد خود، عمده‌ترین قدرت‌های در حال ظهور نظام بین‌الملل می‌باشند که با آگاهی از پیامدهای نامطلوب ناشی از موازنه سخت و مقابله مستقیم با برتری آمریکا، از استراتژی موازنه نرم برای مقابله با نظام تک‌قطبی و افزایش نفوذ و تاثیرگذاری خود در معادلات جهانی استفاده می‌کنند و با توجه به رشد اقتصادی و دیپلماسی فعال خود، به تدریج توانسته‌اند نفوذ بیشتری را در عرصه بین‌المللی و فرآیند تصمیم‌گیری جهانی کسب کنند.

د- تأسیس بانک و صندوق ذخیره بریکس

هم‌چنان که اشاره شد، در دهه‌های اخیر با ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید هم‌چون چین، هند و روسیه، سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مورد انتقاد شدید این کشورها قرار گرفت. چرا که این دو نهاد عمدتاً حافظ منافع آمریکا و اروپا بوده‌اند. نحوه مدیریت این نهادها بر اساس تعداد حق رأی اعضا است اما طبق تصمیمات 70 سال پیش در برتون وودز، بیشترین حق رأی از آن آمریکا و بعد از آن، کشورهای اروپایی است. از این‌رو، کشوری نظیر چین که هم اینک دومین اقتصاد جهان است، در حد کشوری چون ایتالیا که اقتصادش یک پنجم چین است، حق رأی دارد. انتقاد دیگری که به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وارد شد، تداوم ریاست آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها بر این دو نهاد بین‌المللی بود که این موضوع نیز سبب تداوم جانبداری آنها از اقتصادهای آمریکا و اروپا در برابر سایر مناطق جهان می‌شد. ادامه این منازعات، سبب شد که از چند سال پیش خصوصاً بعد از بحران مالی اخیر جهان (2008)، بحث اصلاح ساختار مدیریتی صندوق بین‌المللی پول مطرح شود، به طوری که سهم کشورهای نوظهور هم‌چون چین، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی در مدیریت این نهاد افزایش یابد. اما به‌رغم وعده‌های آمریکا و اروپا برای اصلاح ساختار مدیریتی این دو نهاد، عملاً اتفاق مهمی رخ نداد و در نهایت، قدرت‌های اقتصادی نوظهور جهان را به فکر تشکیل نهادهای موازی انداخت.

بر همین اساس، کشورهای برزیل، چین، روسیه، هند و آفریقای جنوبی تصمیم به تشکیل یک بانک توسعه‌ای (جایگزین بانک جهانی) و یک صندوق ذخیره ارزی اضطراری (جایگزین صندوق بین‌المللی پول)، گرفتند. پیشنهاد تأسیس این بانک را نخستین بار هند در فوریه 2012 ارائه کرد. تأسیس این بانک در مرحله نخست به منظور تعمیق همکاری‌های اقتصادی و تجاری، تأمین مالی تجارت و انجام پروژه‌های زیرساختی در میان اعضا، صورت می‌گیرد. البته نهادهای نوظهور راهی طولانی برای رقابت با نهادهای مستقر دارند، اما با پیوستن سایر کشورهای در حال توسعه به تشکیلات جدید، به تدریج بر قدرت این نهادها افزوده خواهد شد (Griffith-Jones, 2014: 1-4). سرمایه اولیه این دو

موسسه، در مجموع 150 میلیارد دلار است، که می‌تواند برای جذب کشورهای در حال توسعه به کار گرفته شود و قدرت این موسسات مالی نوظهور را نیز افزایش دهد.

بر اساس توافق به عمل آمده در جریان اجلاس اوفآ (روسیه - ژوئیه 2015)، «بانک بریکس» بنا بود به‌طور رسمی در سال 2016 میلادی کار خود را شروع کند. سهم هر یک از پنج کشور برزیل، هند، چین، روسیه و آفریقای جنوبی در این بانک 10 میلیارد دلار است تا هیچ عضوی به دیگری برتری نداشته باشد. این بانک در شهر شانگهای در شرق چین مستقر می‌شود و ریاست دوره‌ای آن را در ابتدای کار، هند بر عهده می‌گیرد. ریاست نخستین دوره بانک توسعه بریکس شش ساله است و پس از آن، برزیل و روسیه هر یک به مدت پنج سال ریاست آن‌را بر عهده خواهند داشت. بانک بریکس باید در دوره بی‌ثباتی اقتصادی به تامین سرمایه و کمبودهای بودجه‌ای کشورهای عضو بپردازد و طرح‌های اجتماعی و یا اقتصادی را که صندوق بین‌المللی پول و یا بانک جهانی و دیگر بانک‌ها از سرمایه‌گذاری در آنها خودداری می‌ورزند، تامین سرمایه کند و به تامین رشد باثبات کشورهای عضو بپردازد. تفاوت قابل توجه بانک «بریکس» با صندوق بین‌المللی پول و دیگر سازمان‌ها از این نوع، فقدان فشار سیاسی است. یکی دیگر از نقاط تمایز مهم این بانک با سازمان‌های فوق‌الذکر، «تقسیم مساوی سهام» در این بانک است. هم‌چنین تاسیس یک صندوق ذخیره یکصد میلیارد دلاری به تصویب اعضای بریکس رسیده است که در این صندوق چین با حداکثر 41 میلیارد دلار، بیشترین و آفریقای جنوبی با پنج میلیارد دلار، کمترین سهم را خواهند داشت. هند، روسیه، برزیل هر یک 18 میلیارد دلار در این صندوق سهم می‌گذارند. این صندوق قرار است به نیازهای مالی فوری کشورها پاسخ دهد و همکاری این کشورها برای تقویت شبکه امنیت مالی جهانی را افزایش دهد (Schablitzki, 2014: 4-6).

ه - قدرت‌های نوظهور در عرصه نظام بین‌الملل

مسئله قدرت‌های نوظهور، موضوع اصلی مناظره‌های سال‌های اخیر در هر دو سطح منطقه‌ای و جهانی بوده است. تحرکات بین‌المللی قدرت‌های مزبور، گویای این واقعیت است که اعضای این گروه‌بندی متناسب با شرایط نظام بین‌الملل و موقعیت خود در آن، از طیفی از گزینه‌ها یعنی از همگرایی تا واگرایی پیروی می‌نمایند. نظر به اینکه فرآیند منطقه‌گرایی یکی از مشخصه‌های مهم روابط بین‌الملل معاصر به حساب می‌آید، قدرت‌های در حال ظهور هم نسبت استواری با این فرآیند یافته و درصدد برآمده‌اند تا از امکانات منطقه‌گرایی برای ارتقا جایگاه و بازیگری بین‌المللی خود سود جویند (Nolte, 2010: 889).

در این راستا، «منطقه»، نقطه آغاز قدرت‌نمایی جهانی این کشورها به شمار می‌آید. یکی دیگر از مختصات منطقه‌گرایی این دوره، چرخش تاریخی در نقش قاره آسیا در معادلات اقتصادی و سیاسی جهانی است. تعلق مهم‌ترین قدرت‌های نوظهور به این حوزه، جابه‌جایی ژئوپولیتیک مرکز جاذبه قدرت جهانی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام و تبدیل قاره کهن به قدرت اقتصادی و بازیگر سیاسی تراز اول نظام بین‌الملل، سبب شده است تا تعبیر تبدیل سده بیست‌ویکم به «سده آسیایی» در ادبیات سیاست و اقتصاد بین‌الملل، رواج گسترده‌ای یابد (Shaw, 2007: 1260).

بر این اساس، چین در چشم‌انداز کلان، خود را قدرت شاخص آسیا تلقی کرده و به بازیگری در حوزه پیرامونی و نظام بین‌الملل چشم دوخته است؛ روسیه به احیای پیوندهای خود با حوزه شوروی پیشین می‌اندیشد. سازمان همکاری شانگهای از این حیث حائز اهمیت بوده و به ابزاری برای ارتباط نهادی روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی تبدیل شده است. روابط قدرت‌های نوظهور میان دو گزینه رقابت و همکاری در نوسان بوده است.

با توجه به اینکه چین به آسیای شرقی چین محور، هند به اقیانوس جنوبی هندمحور، روسیه به قفقاز و آسیای مرکزی روسیه محور و برزیل به آمریکای جنوبی برزیل محور و آفریقای جنوبی به حوزه آفریقای سیاه چشم دوخته‌اند، اما هریک با موانع و چالش‌هایی در تحقق بخشیدن به این اهداف مواجه هستند. از طرف دیگر، قدرت‌های در حال ظهور، جملگی به جهان جنوب و کشورهای در حال توسعه یعنی حوزه‌ها و مناطق جغرافیایی غیرغربی تعلق دارند. به همین سبب تداوم این روند موجب خواهد شد تا مفاهیم «جهان سوم» و «جنوب جهانی» نیز بلاموضوع شوند، زیرا در این شرایط، قدرت‌های نوظهور در بازتعریف مفاهیم مزبور، ساختار نظام بین‌الملل را تحت تاثیر قرار داده‌اند (سلیمانپور؛ مولایی، 1392: 16-15).

با این حال نباید از نظر دور داشت که رقابت‌هایی هم در میان کشورهای عضو بریکس وجود دارد. هند و برزیل پیش‌تر گروه چهار (هند، برزیل، آلمان و ژاپن) بوده و به دنبال عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل هستند، اما چین به دلیل رقابت‌های تاریخی با هند، از نوعی سیاست تثبیت وضع موجود در این زمینه جانبداری نموده و علاقه‌ای به عضویت هند و زمینه‌سازی برای عضویت ژاپن نشان نداده است. چین هم‌زمان در آسیای مرکزی با روسیه و در اقیانوس هند با هندوستان، به رقابت بر سر گسترش حوزه نفوذ می‌پردازد.

و- بحران مالی 2008 و تثبیت جایگاه کشورهای بریکس

در سال 2008، بحران مالی و سپس بحران اقتصادی جهانی، فصل جدیدی در قدرت‌نمایی کشورهای نوظهور در حوزه اقتصاد جهانی پدید آورد. اثرپذیری کمتر این اقتصادها از پیامدهای بحران مزبور، به ارتقا جایگاه آنها در اقتصاد جهانی کمک کرد و زمینه درخواست قدرت‌های سنتی از قدرت‌های نوظهور را برای نقش‌آفرینی در مدیریت پیامدهای این بحران، فراهم کرد. یکی از آثار این بحران، ایفای نقش اقتصادهای بریکس در بازسازی ثبات مالی جهانی و زمینه‌سازی برای تقویت جایگاه آنها در نهادهای اقتصادی و مالی چندجانبه و بین‌المللی است که آثار آن بر روند جابه‌جایی قدرت و بازتعریف نظم جهانی، انکارناپذیر است (Germain, 2009: 672).

در همین راستا، تحت الشعاع قرار گرفتن روایت تک‌قطبی در سیاست بین‌الملل و رواج پر دامنه و گسترده تعبیر «چندقطبی شدن» نظام جهانی و پیش‌بینی کاهش نسبی قدرت بازیگران سنتی جهان غرب، گویای افزایش قدرت و نفوذ بازیگران نوظهور بوده است. هم‌چنین اشاعه نهادهای چندجانبه و بین منطقه‌ای و جایگزینی غیررسمی گروه بیست به جای گروه هفت، به عنوان مهم‌ترین نهاد همکاری اقتصادی بین‌المللی، پیامد بحران اقتصادی و نشانه جابه‌جایی ژئوپولیتیکی از غرب و اقیانوس اطلس به شرق و اقیانوس آرام است. به این ترتیب، بحران اقتصادی و روندهای متعاقب آن، به نهادینه شدن جایگاه قدرت‌های نوظهور شتاب بخشید (Renard, 2009: 48).

ز- چالش برای نظم موجود بین‌المللی

باید توجه داشت که تاکنون، اقتصاد، محور اصلی جابه‌جایی قدرت‌های نوظهور و قدرت‌های سنتی بوده است، اما تنها جنبه فرآیند مرکزیت‌زدایی از قدرت‌های سنتی و جابه‌جایی قدرت جهانی را تشکیل نمی‌دهد و هم‌زمان آثار ژئوپولیتیکی داشته و نظم بین‌المللی مبتنی بر چیرگی اقتصادی و نظامی غرب را به چالش کشیده است. به نظر می‌رسد طی چند دهه آتی، فرآیند «انتقال و یا جابه‌جایی قدرت» از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاست جهانی و از عوامل تعیین‌کننده در روابط قدرت‌های سنتی و قدرت‌های نوظهور خواهد بود. حال آیا قدرت‌های نوظهور به انطباق با نظام بین‌الملل پرداخته و با آن هم‌گرا خواهند شد و یا به واگرایی گرایش یافته و نظم موجود را به چالش خواهند کشاند؟ لیبرال‌ها معتقد به انطباق و هم‌گرایی قدرت‌های نوظهور و رئالیست‌ها به واگرایی و چالشگری آنها با نظام بین‌الملل باور دارند. با این‌همه، برخی نیز

به طرح امکان اتخاذ گزینه‌های سوم از سوی قدرت‌های نوظهور در جهت شکل‌دهی به نظام بین‌الملل موازی از سوی این قدرت‌ها، در فراسوی منازعه و یا همسویی با نظم موجود، پرداخته‌اند (Barma, 2007: 26).

به‌طور قاطع می‌توان گفت وجه مشترک قدرت‌های نوظهور، نگاه تجدیدنظرطلبانه آنها به توزیع قدرت، نفوذ، نقش و آرایش نظام بین‌الملل است؛ زیرا اعضای این گروه‌بندی هر یک به میزانی و با دیدگاهی از وضع موجود نظام بین‌الملل ناخرسندند و هر یک به‌سهم خود به ایفای نقشی متناسب با قدرت اقتصادی و نفوذ ژئوپولیتیکی خود می‌اندیشند. حمایت از چندجانبه‌گرایی، اصلاح نهادهای اقتصادی بین‌المللی به‌منظور افزایش سهم و آرا این کشورها و مشارکت در مدیریت و حکمرانی جهانی از نشانه‌های فراخوان بین‌المللی این قدرت‌ها در شرایط کنونی است.

ح- امکانات و محدودیت‌های کشورهای بریکس

تردیدی نیست که قدرت‌های نوظهور، یکی از واقعیت‌های مهم نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. بریکس در مقام مهم‌ترین نماد قدرت‌های نوظهور، در حال حاضر دو فرآیند هم‌زمان «هویت‌سازی» و «نهادسازی» را به‌منظور تقویت موقعیت و افزایش امکان اثرگذاری خود در عرصه تجارت و اقتصاد بین‌الملل، در دستور کار قرار داده است. در عین اینکه جابه‌جایی قدرت در نظام بین‌الملل فرآیندی طولانی خواهد بود، مهم‌ترین عوامل تقویت‌کننده نقش و جایگاه بریکس را چنین می‌توان برشمرد:

1. تلاش برای کسب جایگاه بین‌المللی و مقابله با گسترش نفوذ سیاسی - اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا
2. رشد طبقه متوسط در کشورهای عضو بریکس به‌واسطه رشد تولید و ثروت
3. توجه به اهمیت تجارت و بازرگانی به‌دلیل افزایش چشمگیر تولیدات کارخانه‌ای
4. اقتصاد رقابتی و در عین حال متمرکز دولتی
5. منطقه‌گرایی اعضای بریکس
6. دسترسی به منابع انسانی و نیروی کار فراوان.

در عین حال، این کشورها به‌رغم آنکه هم در عرصه منطقه‌ای و هم در صحنه جهانی از نفوذ درخور اعتنایی برخوردار شده‌اند، اما هنوز به‌دلیل تشنگی درونی و شرایط بین‌المللی نامساعد، «قطب مقابل و یا موازنه‌گر» را در برابر قدرت‌های سنتی تشکیل نمی‌دهند و با وجود همسویی‌های متعدد کشورهای عضو بریکس، آنها در جنبه‌هایی از قدرت شباهت بیشتری با یکدیگر دارند. هند، برزیل و آفریقای جنوبی در قیاس با چین و روسیه که قدرت‌های هسته‌ای و عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل می‌باشند، هنوز قدرت‌های نامستقر در نظم بین‌المللی محسوب شده و در حاشیه جهان غرب به‌سر می‌برند و میان دو گزینه «تجدیدنظرطلبی» و «حفظ وضع موجود»، در نوسان هستند. در همین راستا، عمده‌ترین عوامل تضعیف‌کننده نقش و جایگاه بریکس عبارتند از:

1. ترکیب جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی متنوع و ناهمگون
2. عدم انسجام و هماهنگی درون گروهی
3. انگیزه‌های متفاوت و عدم تمایل برای مشارکت همه جانبه
4. رقابت اقتصادی بین کشورهای عضو
5. وجود پیوندهای ضعیف بین کشورهای عضو
6. حضور در سایر پیمان‌های منطقه‌ای

در مجموع، قدرت‌های نوظهور به‌رغم موانع و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود، اینک فرآیند «هویت‌سازی بین‌المللی» را طی می‌کنند که فرجام آن، نقش‌آفرینی در جابه‌جایی قدرت و بازتوزیع نقش و نفوذ در حوزه‌های مختلف نظام بین‌الملل خواهد بود.

ط- ایران و گروه بریکس

برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آنها در اقتصاد جهانی باشد (سعیدی، 1393: 108). بنابراین روابط ایران و گروه بریکس را در این قالب می‌توان تحلیل کرد. در جدول 2، حجم مبادلات بازرگانی ایران و کشورهای بریکس را مشاهده می‌کنیم. طبق آمار این جدول، از مجموع صادرات 31/5 میلیارد دلاری ایران در سال 1392 حدود 10/2 میلیارد دلار به کشورهای بریکس صادر شده است که معادل تقریباً 33 درصد از کل صادرات جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. هم‌چنین از مجموع واردات 49/7 میلیارد دلاری ایران در همان سال، 15/3 میلیارد دلار کالا از کشورهای بریکس وارد شده است که معادل حدود 31 درصد از کل واردات جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بر مبنای آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، چین بزرگ‌ترین کشور وارد کننده از ایران بوده و کشور هند بعد از عراق و امارات متحده عربی صاحب رتبه چهارم است. علاوه بر این، چین بعد از امارات متحده عربی دومین کشور صادر کننده به ایران محسوب می‌شود و هند در رتبه سوم قرار دارد.

جدول 2: مبادلات بازرگانی ایران و بریکس در سال 1392 (میلیون دلار)

کشور عنوان	برزیل	روسیه	هند	چین	آفریقای جنوبی	مجموع (ایران و بریکس)	جمع کل (ایران و جهان)
صادرات	7/77	316/6	2443	7458	38/8	10264/17	31552/3
واردات	429/4	816/7	4344	9786	13/4	15389/5	49709/3
تراز تجاری	-421/63	-500/1	-1901	-2328	+25/4	5125/33	-18157

(منبع: گمرک جمهوری اسلامی ایران، آمار صادرات و واردات)

از آنجایی که ایران به‌دنبال عضویت در سازمان جهانی تجارت است، می‌بایست زمینه‌های لازم را برای دستیابی به این هدف را تحقق بخشیده و با کاهش موانع تجاری به‌ویژه تعرفه (چرا که بزرگ‌ترین مانع تجاری در کشورهای در حال توسعه به‌دلیل نیاز به درآمد حاصل از آن و بسته بودن اقتصاد، موانع تعرفه‌ای است) و ایجاد بسترهای مناسب برای توسعه روابط تجاری با کشورهای هدف و تشکیل بلوک تجاری، مراحل توسعه‌یافتگی را هرچه سریع‌تر طی نماید. از آنجا که کشورهای عضو گروه بریکس به‌عنوان قطب‌های اقتصادی بین کشورهای در حال توسعه مطرح شده‌اند، می‌توانند الگویی مناسب برای ایران بوده و حتی حضور در این گروه، ایران را به اهداف اقتصاد جهانی و سند چشم‌انداز 1404 نزدیک می‌نماید (سعیدی، 1393: 109).

هم‌چنان که در تحلیل جدول شماره 2 نیز اشاره شد، چین و هند جزو شرکای اصلی تجاری ایران محسوب می‌شوند و توسعه روابط تجاری ایران با کشورهای مذکور به‌طور قطع زمینه‌ساز روابطی بهتر از حال با کشورهای هم‌گروه آنها یعنی برزیل، روسیه و آفریقای جنوبی خواهد بود. به‌رغم وجود منافع مشترک قابل ملاحظه بین ایران و روسیه در منطقه خزر و بیش از همه در زمینه استخراج و انتقال ذخایر هیدروکربنی، توسعه مسیرهای بین‌المللی حمل و نقل برای انتقال و

ترانزیت بارهای دو کشور و نیز کشورهای خارجی در مسیر شمال - جنوب و حفظ و استفاده منطقی از ذخایر بیولوژیکی این دریا، سطح مناسبات تجاری بین دو کشور، در حداقل خود قرار دارد و توسعه روابط با کشورهای گروه بریکس می‌تواند زمینه‌ساز همکاری متقابل روسیه و ایران در بخش نفت و گاز، از جمله از طریق ایجاد مسیرهایی برای انتقال مواد خام هیدروکربنی شده، که نه تنها به لحاظ اقتصادی برای دو کشور سودمند است، بلکه موجب تحکیم سیاست خارجی کشور روسیه در جنوب آسیا، آسیای مرکزی، خاورمیانه و خاور نزدیک و در نهایت به تقویت امنیت اقتصادی این کشور در این منطقه منجر می‌گردد. در شرایط حاضر، ایران نیز با عنایت به شرایط پیرامونی خود و شرایط بین‌المللی، اهمیت زیادی برای توسعه روابط ایران و روسیه در سطح گفتگوهای بین دولتی در حوزه اقتصاد قائل است (سعیدی، 1393: 128).

علاوه بر آن، انرژی یکی از حوزه‌های مهم برای گسترش همکاری بین ایران و گروه بریکس محسوب می‌شود. در میان کشورهای بریکس، تقاضای انرژی داخلی چین دارای رتبه نخست است و به همین علت، امنیت دریافت انرژی به اولویت اول و انتخاب استراتژیک پکن در جهت تضمین تداوم نوسازی اقتصاد آن کشور مبدل شده است. این در حالی است که وابستگی شدید این کشور به واردات انرژی از خاورمیانه و حوزه خلیج فارس از طریق تنگه مالاکا و احتمال اقدام آمریکا در مسدود کردن این تنگه در صورت وقوع هر گونه حادثه‌ای، مقامات چینی را به فکر تنوع بخشیدن به مسیرهای ورود نفت و گاز طبیعی و توسعه خطوط لوله از ایران، آسیای میانه به‌ویژه قزاقستان، ترکمنستان و همچنین روسیه انداخته است (ولی‌زاده، 1392: 108).

با وجود توافق 25 میلیارد دلاری مسکو و پکن برای اجرای خط لوله نفت به طول هزار کیلومتر به غرب چین، اصلی‌ترین منطقه تامین انرژی چین در حوزه نفت و گاز، خاورمیانه به‌ویژه منطقه خلیج فارس می‌باشد که البته حضور آمریکا در منطقه مشکلاتی را برای پکن ایجاد کرده است و یکی از دلایلی که ایران مورد توجه پکن می‌باشد، عدم نفوذ کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا در سیاست‌های تهران است.

در حقیقت چین و هند اگر چه از ذخایر و منابع فسیلی کشف شده‌ای برخوردارند، اما با ادامه روند رشد اقتصادی کنونی، ذخایر منجر به تولید در این دو کشور به ترتیب تا 21 و 11 سال دوام خواهند داشت، به‌طوری که شرکت بریتیش پترولیوم در گزارش سالانه خود از احتمال پایان یافتن کل ذخایر اثبات شده نفت خام هند تا دهه آینده خبر داده است. از سوی دیگر عمر ذخایر اثبات شده گاز طبیعی هندوستان نیز کمتر از 35 سال برآورد می‌شود. بنابراین پیش‌بینی می‌شود تا سال 2025 حدود 90 درصد از نیاز انرژی هند باید از طریق واردات تامین شود و در نتیجه این کشور در آن هنگام به سومین وارد کننده بزرگ انرژی در جهان مبدل خواهد شد. در این میان، ایران و روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر انرژی (نفت و گاز) و همچنین تولیدکنندگان بزرگ آن در جهان، برای تشکیل یک نظام واحد انرژی منحصر به فرد در عرصه جهانی نیاز به استراتژی انرژی مشترکی دارند و همکاری‌های منطقه‌ای و سازمانی از جمله در سازمان شانگهای، اوپک و همچنین در حوزه گروه بریکس موجب افزایش همکاری‌های مشترک در سطح جهان و حتی به چالش کشاندن نظم کنونی می‌شود (سعیدی، 1393: 111).

به‌ترتیب، ایران از ظرفیت‌های قابل توجهی برای عضویت در گروه کشورهای بریکس برخوردار است. اگر ایران به این گروه از اقتصادهای سریعاً در حال رشد بپیوندد، نه تنها از امکان توسعه سریع در سایه امکان‌های این گروه برخوردار خواهد شد، بلکه ظرفیت این اتحادیه را نیز تقویت خواهد کرد. ایران به‌عنوان یک عضو جدید بریکس، از ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردار است. جمهوری اسلامی علاوه بر نفوذ ژئوپولیتیک قابل توجه خود، به‌رغم مواجهه با تحریم‌های اقتصادی، دارای اقتصادی در حال رشد و گسترش می‌باشد و برای تبدیل شدن به یک اقتصاد پیشرو در آینده مصمم

است. ایران مانند آفریقای جنوبی و برزیل به توانمندی هسته‌ای دست یافته، اما همچنان به مقررات ان.پی.تی پایبند باقی مانده، همچنین در هر فرصتی دستیابی به کلیه سلاح‌های کشتار جمعی از جمله سلاح‌های هسته‌ای را تقبیح کرده است. ایران به‌عنوان یک قدرت با نفوذ در محیط منطقه‌ای ناپایدار و بی‌ثبات خاورمیانه و غرب آسیا، همواره خواستار یافتن راه‌های مسالمت‌آمیز برای بحران‌های منطقه‌ای، اعم از بحرین یا سوریه، بوده است.

همان‌گونه که در اعلامیه و برنامه اقدام پنجمین اجلاس سران گروه بریکس در دوربان آفریقای جنوبی (26 و 27 مارس 2013) آمده است، بریکس برخلاف برخی دیگر از سازمان‌های غرب‌محور، خواهان اتخاذ رویکردی جامع و مبتنی بر همبستگی و همکاری با کلیه کشورها و ملت‌ها می‌باشد. این رویکرد آشکارا از خواسته ایجاد یک نظم نوین جهانی برمی‌خیزد. همان‌گونه که رهبران «بریکس» خاطر نشان ساخت‌ه‌اند، ساختار کنونی حکمرانی جهانی توسط نهادهایی کنترل می‌شود که در شرایطی شکل گرفته‌اند که چشم‌انداز بین‌المللی در کلیه وجوه آن با چالش‌ها و فرصت‌های متفاوتی مواجه بود.

قابل ذکر است که قراردادهای مبادله ارزی با چین و دیگر طرف‌های تجاری مانند هند، اول‌بار از زمانی توسط ایران منعقد شد که ایالات متحده و متحدینش تحریم‌های پولی و مالی یکجانبه‌ای برخلاف اصول بازار آزاد، علیه ایران وضع کردند و در نتیجه، ایران و دیگر کشورها را ترغیب نمودند تا در تجارت خارجی خود از «دلار» یا «یورو» استفاده نکنند. این امر در صورتی که «یوان» به‌طور کامل در بازارهای ارز خارجی قابل تسعیر شود، به چالشی جدی‌تر تبدیل خواهد شد. در اجلاس سران بریکس، در رابطه با موضوعات عمده بین‌المللی و مشخصاً برنامه هسته‌ای ایران، نگرانی از تهدید اقدام نظامی و نیز تحریم‌های یکجانبه اعلام شد، همچنین تأکید به عمل آمد که هیچ راه‌حل دیگری جز مذاکره در مورد مسئله هسته‌ای ایران وجود ندارد.

در ایران، طرفداران سیاست «نگاه به شرق» منافع مشترک فراوانی با بریکس پیدا خواهند کرد. رویکرد غرب به پرونده هسته‌ای ایران و تحریم‌های یکجانبه آن بیش از پیش ایرانیان را از غرب دور می‌سازد و آنان را به سمت «شرق» سوق می‌دهد و وارد شدن ایران در این گروه از تنش‌هایی که عمدتاً به‌دلیل سیاست‌های جانبدارانه غرب به‌وجود آمده، خواهد کاست و نقش‌سازنده ایران در بریکس بی‌شک به هدف ایجاد یک نظم بین‌المللی عادلانه‌تر یاری خواهد رساند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد با تمرکز بر ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تقویت کشورهای بریکس (برزیل، هند، روسیه، چین، آفریقای جنوبی) و ابعاد تأثیر آن بر ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل پرداخته شود. همچنان که اشاره شد، یکی از مشخصه‌های نظام بین‌الملل در هزاره سوم، پیدایی بازیگران جدید و طرح موضوع جابه‌جایی قدرت جهانی با قدرت‌نمایی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نوظهور بوده است. یکی از این تشکلهای نوظهور که در حال حاضر بیشتر جنبه اقتصادی دارد، گروه «بریکس» است. این گروه شامل پنج کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی می‌باشد که حدود 30 درصد از مساحت زمین، نیمی از جمعیت دنیا و 28 درصد از تولید ناخالص جهان را در اختیار دارند و ذخایر ارزی آنها بالغ بر 4900 میلیارد دلار برآورد شده است. همگی به‌جز روسیه، از جمله کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال ظهور محسوب می‌شوند. با توجه به ظرفیت اقتصادی بالای خود، در نشست‌های مختلف خواهان بازسازی و اصلاحات در نظام مالی جهان شده، تا از دید خود، نظام مذکور را به یک نظام کارآمد، مطمئن و باثبات تبدیل کنند. توسعه صنعتی و فناوریانه، نرخ رشد اقتصادی، میزان تولید ناخالص داخلی، نرخ درآمد سرانه، برخورداری از سهم شاخص در بازار تولید کالا و خدمات، نقش آفرینی در عرصه تجارت منطقه‌ای و جهانی، ظرفیت تولید

علم، ضریب توسعه انسانی، نهادینه شدن تحقیق و توسعه در ساختار برنامه‌ریزی ملی و بعضاً دستیابی به نرخ رشد دو رقمی ویژگی‌های قدرت‌های نوظهور است. رشد اقتصادی و افزایش سهم این قدرت‌ها از صادرات و واردات جهانی، آنها را به رده ده اقتصاد برتر جهان ارتقاء بخشیده است، به‌نحوی که اکنون در ادبیات اقتصاد جهانی، از بریکس به‌عنوان گروه‌بندی اقتصادی دوم جهانی در برابر گروه هفت کشور صنعتی جهان غرب، سخن رانده می‌شود. اگرچه قدرت‌یابی کشورهای نوظهور به گسست بنیادی در نظام بین‌الملل موجود نینجامیده، اما منافع و نگرش‌های متفاوت بازیگران غیرغربی به‌عنوان مؤلفه جدید محیط بین‌المللی، می‌تواند تغییراتی را در آرایش و سرشت سیاست جهانی پدید آورد. علاوه بر این، در صورت ادامه و تقویت همکاری کشورهای عضو بریکس تا سال 2050، این گروه به یک بازیگر اقتصادی مهم در جهان مبدل خواهد شد. پیوستن برخی از بازیگران منطقه‌ای و کشورهای دیگر به این مجموعه، این گروه‌بندی را بیش از پیش تقویت نموده و آن را از موقعیت برتری برخوردار می‌کند. تجربه تاریخ بلندمدت گذشته همان‌طور که نشان دهنده چرخه‌های تجاری و نوسانهای ادواری رخ داده در فواصل زمانی 50 تا 60 ساله است، گویای چرخه‌های جابه‌جایی در قدرت هژمونیک نیز می‌باشد. در دوره جنگ سرد الگوی مشخصی از نظم مبتنی بر نظام دوقطبی حاکم بود و رقابت نظامی بین دو ابرقدرت و متحدین آنها در بستر نظم شمال - جنوب و شرق - غرب معنا می‌یافت. نظم دنیای غرب مبتنی بر هژمونی آمریکا بود که نظام اقتصادی برتون وودز و سایر نهادهای بین‌المللی نیز در آن قرار می‌گرفتند. در دهه‌های اخیر با ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید در جهان، ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل که شاکله آن توسط آمریکا و متحدان آن کشور پایه‌گذاری شده بود، به این عنوان که عمدتاً حافظ منافع آمریکا و اروپا بوده، مورد انتقاد قرار گرفته است. از سوی دیگر، یافته‌های آماری جاری نشان می‌دهند دگرگونی‌هایی در موقعیت و رتبه‌بندی اقتصادهای برتر جهان به‌وقوع پیوسته است. مهم‌ترین علائم این تحولات طی سال‌های اخیر، نرخ رشد اندک برای کشورهای توسعه یافته عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و هفت کشور صنعتی (G7) و نرخ‌های رشد بالاتر برای کشورهای درحال توسعه و اقتصادهای نوظهور به‌ویژه کشورهای عضو بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) می‌باشد. در نتیجه این تحولات، پیش‌بینی می‌شود حداقل در نیمه اول قرن بیست‌ویکم، مرکز ثقل اقتصاد جهان از غرب به شرق منتقل شود و فصل جدیدی در تاریخ اقتصاد کلان بین‌الملل آغاز گردد که در آن ترکیب 10 قدرت برتر اقتصادی، کاملاً متفاوت با وضعیت قرن بیستم خواهد بود. در افق 2050 چین، آمریکا و هند، سه اقتصاد برتر جهان با فاصله قابل توجه نسبت به سایر کشورها خواهند بود و به‌ترتیب تولید ناخالص داخلی آنها برحسب شاخص برابری نرخ ارز؛ 53، 41 و 27 تریلیون دلار خواهد بود. یافته‌های اخیر نشانگر تنزل جایگاه اقتصادهای برتر کنونی و ارتقای رتبه اقتصادهای نوظهور است.

به این ترتیب، مرکز ثقل اقتصاد جهانی درحال چرخش از آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن به‌سمت چین، هند، روسیه، برزیل و سایر کشورهای حوزه آسیا و به تعبیری از جوامع توسعه‌یافته به مناطق درحال توسعه است. از جمع 10 اقتصاد برتر جهان در سال 2014؛ کشورهای فرانسه، انگلستان و ایتالیا دیگر در سال 2050 در جمع برترین‌های جهان نخواهند بود و جای آنها را اندونزی، مکزیک و نیجریه خواهند گرفت. آلمان نیز از رتبه چهارم به رتبه دهم تنزل خواهد کرد. ترکیب 10 اقتصاد برتر جهان در سال 2050 را هفت اقتصاد نوظهور چین، هند، برزیل، روسیه، اندونزی، مکزیک، نیجریه و تنها 3 اقتصاد توسعه‌یافته آمریکا، ژاپن و آلمان تشکیل می‌دهند.

کشورهای بریکس با توجه به جمعیت انبوه و قدرت اقتصادی در حال رشد خود، عمده‌ترین قدرت‌های در حال ظهور نظام بین‌الملل می‌باشند که با آگاهی از پیامدهای نامطلوب ناشی از موازنه سخت و مقابله مستقیم با برتری آمریکا، از

استراتژی موازنه نرم برای مقابله با نظام تک‌قطبی و افزایش نفوذ و تاثیرگذاری خود در معادلات جهانی استفاده می‌کند و با توجه به رشد اقتصادی و دیپلماسی فعال خود، به تدریج توانسته‌اند نفوذ بیشتری را در عرصه بین‌المللی و فرآیند تصمیم‌گیری جهانی کسب کنند. از چند سال پیش خصوصاً بعد از بحران مالی اخیر جهان (2008)، بحث اصلاح ساختار مدیریتی صندوق بین‌المللی پول مطرح شود، به طوری که سهم کشورهای نوظهور هم‌چون چین، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی در مدیریت این نهاد افزایش یابد. اما به‌رغم وعده‌های آمریکا و اروپا برای اصلاح ساختار مدیریتی این دو نهاد، عملاً اتفاق مهمی رخ نداد و در نهایت، قدرت‌های اقتصادی نوظهور جهان را به فکر تشکیل نهادهای موازی انداخت. بر همین اساس، کشورهای برزیل، چین، روسیه، هند و آفریقای جنوبی تصمیم به تشکیل یک بانک توسعه‌ای (جایگزین بانک جهانی) و یک صندوق ذخیره ارزی اضطراری (جایگزین صندوق بین‌المللی پول)، گرفتند. در عین حال، اعضای این گروه‌بندی متناسب با شرایط نظام بین‌الملل و موقعیت خود در آن، از طیفی از گزینه‌ها یعنی از همگرایی تا واگرایی پیروی می‌نمایند.

جابه‌جایی ژئوپولیتیک مرکز جاذبه قدرت جهانی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام و تبدیل قاره کهن به قدرت اقتصادی و بازیگر سیاسی تراز اول نظام بین‌الملل، سبب شده است تا تعبیر تبدیل سده بیست‌ویکم به «سده آسیایی» در ادبیات سیاست و اقتصاد بین‌الملل، رواج گسترده‌ای یابد. در سال 2008، بحران مالی و سپس بحران اقتصادی جهانی، فصل جدیدی در قدرت‌نمایی کشورهای نوظهور در حوزه اقتصاد جهانی پدید آورد. اثرپذیری کمتر این اقتصادها از پیامدهای بحران مزبور، به ارتقا جایگاه آنها در اقتصاد جهانی کمک کرد و زمینه درخواست قدرت‌های سنتی از قدرت‌های نوظهور را برای نقش‌آفرینی در مدیریت پیامدهای این بحران، فراهم کرد. در همین راستا، تحت الشعاع قرار گرفتن روایت تک-قطبی در سیاست بین‌الملل و رواج پر دامنه و گسترده تعبیر «چندقطبی شدن» نظام جهانی و پیش‌بینی کاهش نسبی قدرت بازیگران سنتی جهان غرب، گویای افزایش قدرت و نفوذ بازیگران نوظهور بوده است. هم‌چنین اشاعه نهادهای چندجانبه و بین منطقه‌ای و جایگزینی غیررسمی گروه بیست به‌جای گروه هفت، به‌عنوان مهم‌ترین نهاد همکاری اقتصادی بین‌المللی، پیامد بحران اقتصادی و نشانه جابه‌جایی ژئوپولیتیکی از غرب و اقیانوس اطلس به شرق و اقیانوس آرام است.

برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند مؤثرترین راه برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی این کشورها و ادغام آنها در اقتصاد جهانی باشد. مبادلات بازرگانی ایران و بریکس اعم از صادرات و واردات، بیش از 30 درصد کل را تشکیل می‌دهد. چین بزرگ‌ترین کشور وارد کننده از ایران بوده و کشور هند بعد از عراق و امارات متحده عربی، دارای رتبه چهارم است. علاوه بر این، چین بعد از امارات متحده عربی، دومین کشور صادر کننده به ایران محسوب می‌شود و هند در رتبه سوم قرار دارد. کشورهای بریکس می‌توانند الگویی مناسب برای ایران بوده و حتی حضور در آن، ایران را به اهداف اقتصاد جهانی و سند چشم‌انداز 1404 نزدیک نمایند. در شرایط حاضر، ایران نیز با عنایت به شرایط پیرامونی خود و شرایط بین‌المللی، اهمیت زیادی برای توسعه روابط ایران و روسیه در سطح گفتگوهای بین دولتی در حوزه اقتصاد قائل است. علاوه بر این، انرژی یکی از حوزه‌های مهم برای گسترش همکاری بین ایران و گروه بریکس محسوب می‌شود. اگر ایران به این گروه از اقتصادهای سریعاً در حال رشد بپیوندد، نه تنها از امکان توسعه سریع در سایه امکان‌های این گروه برخوردار خواهد شد، بلکه ظرفیت این اتحادیه را نیز تقویت خواهد کرد. جمهوری اسلامی علاوه بر نفوذ ژئوپولیتیک قابل توجه خود، به‌رغم مواجهه با تحریم‌های اقتصادی، دارای اقتصادی در حال رشد و گسترش می‌باشد و برای تبدیل شدن به یک اقتصاد پیشرو در آینده،

مصمم است. وارد شدن ایران در این گروه از تنش‌هایی که عمدتاً به دلیل سیاست‌های جانبدارانه غرب به وجود آمده، خواهد کاست و نقش سازنده ایران در بریکس بی‌شک به هدف ایجاد یک نظم بین‌المللی عادلانه‌تر یاری خواهد رساند.



1. استیگلتز، جوزف (1387)، **تجارت منصفانه برای همه**، ترجمه مسعود کرباسیان، نشر چشمه.
2. اسمیت، روی و دیگران (1392)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم**، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: مخاطب.
3. ایزدی، جهانبخش؛ مطهری خوشینانی، مصطفی (1394)، «ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره 8، شماره 31، پائیز 1394.
4. برنر، رابرت (1385)، **بحران در اقتصاد جهانی**: گزارش ویژه درباره اقتصاد جهان (1950-1998)، ترجمه حسن مرتضوی، نشر اختران.
5. بوزان، بری (1388)، **آمریکا و قدرت‌های بزرگ**، ترجمه عبدالحمید حیدری، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
6. بوزان، باری؛ ویور، آل (1385)، «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل»، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، **فصلنامه امنیت**، سال پنجم، شماره 1 و 2، پاییز و زمستان.
7. بلیس، جان (1378)، **امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد**، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران: خدمات نشر.
8. پوراحمدی، حسین (1386)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات قدرت آمریکا: از چند جانبه‌گرایی هژمونیک تا یک جانبه‌گرایی افول**، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
9. توماس، کارولین (1382)، **حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی**، ترجمه مرتضی بحرانی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
10. خضری، رویا (1390)، «استراتژی آمریکا و چین در منطقه آسیا- پاسفیک: همکاری و تعارض»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و پنجم، شماره 3 (پاییز 1390)، صص 675-699.
11. دینی ترکمانی، علی (1391)، «چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل: رویکرد آینده‌پژوهی»، **فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، سال بیستم، شماره 61، بهار 1391، صص 193-216.
12. روزنا، جیمز (1384)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل، جهانی شدن**، ترجمه حسین پوراحمدی، تهران: قومس.
13. زمانی، ناصر (1392)، «چشم‌انداز اقتصادی - سیاسی بریکس»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره 1 (بهار 1392)، صص 119-146.
14. سعیدی، رضا؛ سعیدی، خلیل (1393)، امکان‌سنجی ایجاد موافقتنامه تجارت ترجیحی ایران با کشورهای گروه بریکس، **فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، سال 22، شماره 69.
15. سلیمانپور، هادی (1393)، «آمریکا و چین و چشم‌انداز نظام بین‌الملل»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره سوم، (تابستان 1393)، صص 111-143.
16. سلیمانپور، هادی؛ مولایی، عباداله (1392)، «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره اول، صص 7-34.

17. سیمبر، رضا؛ قربانی، ارسلان (1388)، **روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی**، چاپ دوم، تهران: سمت.
18. سیمبر، رضا؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (1390)، «عناصر و روندهای موثر بر نظام بین‌الملل»، **دوفصلنامه پژوهشی سیاست نظری**، دوره جدید، شماره نهم، زمستان 1389 و بهار 1390، صص 103-125.
19. شیرخانی، محمدعلی؛ بایزیدی، رحیم؛ رضازاده، مجتبی (1393)، «موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره سوم (تابستان 1393)، صص 145-176.
20. شیهان، مایکل (1388)، **امنیت بین‌الملل**، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
21. فرزین‌نیا، زیبا (1388)، «روابط هند و چین: همکاری و رقابت»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره 65 (بهار 1388)، صص 15-46.
22. قنبرلو، عبدالله (1389)، **اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
23. کاظمی، علی‌اصغر (1370)، **نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل: تجربه جهان سوم**، تهران: قومس.
24. گریفیتس، مارتین (1388)، **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
25. گیلین، رابرت، جین ام. گیلین (1387)، **اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل**، ترجمه مهدی میرمحمدی، محمود یزدان‌فام، علیرضا خسروی و محمد جمشیدی، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
26. لینک لیتز، اندرو (1385)، **آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی**، ترجمه لیلا سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
27. میلر، ریموند. سی (1390)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل: جهان‌بینی‌های متعارض**، ترجمه محمدعلی شیرخانی و دیگران، تهران: سمت.
28. والرشتاین، امانوئل (1388)، **مقدمه‌ای بر تحلیل نظام‌های جهانی**، ترجمه حسین عسگریان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی معاصر.
29. ولی‌زاده، اکبر؛ هوشی سادات، سید محمد (1392)، «ژئوپلیتیک انرژی بریکس و جایگاه ایران»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 43، شماره 2.

(ب) لاتین

1. Armijo, Leslie Elliott (2007), "The BRICs Countries as Analytical Category", **Asian Perspective**, Vol. 31, No. 4 .
2. Barma, Nazneen, Ratner, Ely and Weber, Steven. (2007), A World without the West, **The National Interest**, July/August 2007 .

3. Buzan, Barry (2004), **From International to world Society?**, Cambridge: Cambridge: University Press .
4. Carothers, Thomas (2003) "Promoting Democracy and Fighting Terror" , **Foreign Affairs**, January- February, vol. 82, no. 1, pp. 275-294 .
5. Griffith-Jones, Stephany(2014). **A BRICS Development Bank: A Dream Coming True?**, United Nations: Discussion Papers, No. 215 .
6. Hoffmann, Stanley (1998) **World Disorder: Troubled Peace in the Post-Cold War Era**, Lanham: Rowman and Littlefield .
7. Hurrell, Andrew & Sengupta, Sandeep. (2012), Emerging Powers, North-South Relations and Global Climate Politics, **International Affairs**, 88(3) .
8. Krahnman, Elke (2004) "American Hegemony or Global Governance? Competing Visions of International Security" , **paper for ISA Annual Convention**, Montreal, March .
9. Luis Enriquez .Sven Smit .and Jonathan Ablett .**Shifting tides: Global economic scenarios for 2015–25** .McKinsey & company .September 2015 .
10. Malone, David M. & Mukherjee Rohan(2010), "India and China: Conflict and Cooperation", **Survival**, vol. 52 no. 1, (February–March 2010) .
11. Nolte, Detlef. (2010), "How to Compare Regional Powers: Analytical Concepts and Research Topics", **Review of International Studies**, 36 (4) .
12. Nye, Joseph S (2004), **Soft Power: The Means to Success in World Politics**, New York: PublicAffairs .
13. O'Neill, jim(2001). Building Better Global Economic BRICs, **Global Economics**
14. **Paper No: 66, Goldman Sachs Economic Research Group**, in: [http://www. goldmansachs. com](http://www.goldmansachs.com)
15. PWC(Price Waterhouse Coopers)(2015). **The world in 2050; will the shift in global economic power continue** .February 2015 .
16. Ram prasad, Bandi(2015). **BRICS AND THE GLOBAL ECONOMY**, in: [http://www. nkibrics. ru/system/brics](http://www.nkibrics.ru/system/brics)
17. Renard, Thomas. (2009), "The Coming Order: Strategic and Geopolitical Impacts of the Economic Crisis", **World Politics Review**, Vol. 1, No. 3 .
18. Schablitzki, Jan(2014). **The BRICS Development Bank: A Newool for South-South Cooperation?**, BPC Policy Brief-V. 5 N. 1 .
19. Shaw, M. Timothy, Cooper, Andrew F. & Antkiewicz, Agata. (2007), "Global and/or Regional Development at the Start of the 21st Century? China India and (South) Africa", **Third World Quarterly**, 28(7) .

20. Slaughter, Anne-Marie (2004) **A New World Order**, Princeton: Princeton: Princeton University Press .
21. World Bank(2016). "**Global Outlook; Divergences and Risks: Global Economic Prospects**" June 2016 .
22. Young, Alasdair R. (2010), "Perspectives on the Changing Global Distribution of Power: Concepts and Context", **Politics**, Vol. 30, December .
23. Zakaria, Fareed (2008), **The Post-American World and the Rise of the Rest**, New York

